

اگر ز سر بیری گفتگوی دونا ن را
از دل و جان و هجر فرشیان چودینو
خدیومیکده جامی تور اهدد پر رنگ
هر آن بخود نپسندی به دیگران منما
تکانی خانه دل گر خدا کند منزل
زمردمان بگریزی فرشته پیش اید
بعضی راهت دهد به چشمه خور
به اینه نگری غیر تو نشان ندهد
نگاه توبه خلائق هر آن بود آنی
چو آدمی نتوانی ره فرشته روی
اطاعتی بکن از هر عبادتی بگذر
مدام سجده کنی ره به آسمان نبری
بهر کجا نگری جز جمال او بینی
به ذره ذره اشیا ء ثنای او گویند
بزیریای خود از خاک نعل خود بشنو
میان خلق بیاش وز مردمان تونباش
زیان بیند به جز لا اله الا الله
بجز ریاز خود آید خلقتش و او کلمه را
بخدمتت بصف ارند اهل کیوان را
تو بیستار صراط مستقیم دهند
فرشته بر تو دهد منطق سلیمان را
بفشی که در دلش و شیطان را
فرشتگان بنمایند راه پنهان را
سکندران که ندانند راه حیوان را
بجای دیو نبینی مثال انسان را
به میکده نگذارند طیف حیوان را
بروبیاش توانسان بین جانان را
رساند به هر کس را
مگریزای در آرند نوک پیگان را
به مرتبه نما یند جای مستان را
به چشم دل بشنو صوت حورو غلمان را
صدای صاحب اورنگ ویا وزیران را
لما طوی رسی و کمال عرفان را
حرام لقمه مخورتا دهند عرفان را
ز آسمان بگذرد در نورد امکان را

بدانکه عرفان و عارفی دریک چیز خلاصه میشود آنهم معرفت به خداوند یعنی بطوریکه خداوند را قبول داشته باشی و این هم مثل مردم که میگویند خدا هست اما در عمل قبول ندارند الاقل خدا را مثل پیراهن که در تن داری قبول کنی مثلا وقتی نمیتوانی پیراهن را دور کنی اگر خدا را به حد پیراهن داشته باشی دیگر معلوم است که فکر منکرات هم نمیکنی چه برسد به خلاف وقتی چنین کردی خود بخود راه باز میشود اما شک نباید کنی حتی خدا را شناختی در خوابیدن هم خجالت میکشی که چگونه بخوابی مثلا پشت به قبله نمیخوابی حتی در حمام هم خجالت داری که پیش خدایت شوی حرف کم میزنی چون تمام خطاها از زبان است وقتی خدا را شناختی دیگر چه لباسی پوشیدی چه خوردی مفهومی ندارد یاد دیگران چه بگویند چون غیر از خدا دیگری وجود ندارد و هر چه پیش آید بحساب اعیان ثابتہ گذاشته راضی میشوی که خودت قبلا قرارداد بستی تنهادریک فقره خداوند فرمانبر مخلوق است و آن اینکه وقتی ذات تو قبل از پیدایش هر چه را قبول کرده

خداوند هم موظف به اجرای آن است و قبل از اینکه توبدنیایی پیش آمده را قبول کردی و امضادادی ظالم باشی یا متقی همه رابتو نشان دادند قبول کردی دیگر به عدالت خداکاری ندارد که شمرشمر شده و حسین ع حسین شده چون هر یک با عقل سالم افعال آینده را قبول کردند و بعضی هاشک دارند که خداوند عالم قبل از پیدایش کسی اعمالش را میدانید یا نه اگر میدانید چرا جلوگیر نیست جواب اینکه بر اساس اعیان ثابت خداوند میداند اما تو اعمال و پیش آمد خود را قبول کردی آنها که بهر کار خلاف دست میزنند توبه را جلومیکشند بدون اینکه بدانند توبه دست توییست نمیتوانی توبه کنی مگر بداحاصل شود بنابراین عارف کسی است که خدا را میشناسد با تمام صفات خدائی حتی یک ذره هم شک ندارند تا جائیکه میفرماید عیدی اطعنی حتی اجعلک مثلی یعنی بنده تو مرابشناس تا خود دست از تو حرکاتش از من زبان از تو وسایر اعضا از تو اما افعالش از من تا بتوانی مرده رازنده کنی و طی الارض داشته باشی یعنی هر چه خواهی بتوانی این آخر خط عارف است مثال - اگر یک رئیس کل به شما بگوید من تورادوست دارم و هر چه خواستی برآورده میکنم به شرطیکه از مردم به بری و دور باشی حتما توفیول میکنی و خداهم فرموده وقتی یامن هستی دیگران را یامن شریک من من همه جا با تو هستم پس با خدا طرح دوستی بریز و خود را کامل در اختیار تو کل بگذار تا خداهم تورابهر درجات کمال برساند در آخر بگویم که عارفی نه با اعمال زیاد است نه زیادی تقوا اصلا خدا احتیاج ندارد تو عبادت کنی یا نکنی فقط همه کارت خدائی باشد هر روز برنامه ات را بنویس در دستت باشد هر چه خداوند متعال از تو میخواهد عمل کن و از هر چه تو را منع کرده مکن میشوی عارف و اگر از سوی خداوند جذبیه نباشد احدی نمیتواند با چله نشینی عارف شود در مثال اگر معشوقه خود را از تو پنهان کند تو هر چه کادو بفرستی نخواهد شد اگر تو را بخواهد چه کادو بدهی ندهی دنبال تو خواهد آمد که این را عارف میگویند عشق وقتی او تو را میخواهد کادو ببردش نمیخورد تو اول دنبال معشوقه خدایت برو خسته نشو آنقدر برو تا در دلش جا کنی وقتی در دل جا کردی دیگر او دنبال تو خواهد آمد آنهم فقط به فقط باید به گفته هایش عمل کنی میدانی نوافلات چرا لازم است برای اینکه میخواهد ببیند تو خدا را میخواهی از استراحت خود مقداری در اختیارش میگذاری یا نه نافلة بخودی خود سودی ندارد فقط به امرش که گفته شب برای نماز شب بیدارشو عمل میکنی یا نه این را گفتند اطاعت چشم 1 گری 1 هر چه او گفته اطاعت کنی و بگوئی چشم و عمل کردی 2 و از لذت دنیا بریدی شیرینی بندگی را چشیدی آنوقت او تو را به آغوش خواهد کشید و هر چه گفتی عمل خواهد کرد 3 دوستی یکطرفه نمیشود 4 هر چه پیش آمد یقین کنی که خدا خیر دارد بدون خواسته او چیزی نخواهد شد اطاعت کن بایقین نه باشک سعی کن کدورتها را از دل بزدائی و با عملکرد مردم کار نداشته باشی یقین کنی که غیر از تو در دنیا کسی و موجودی نیست بعد رویکردش را ببین و با خدایت دوستی کن عبادت سودی ندارد اگر اطاعت نباشد هر چه گفته اطاعت کن و او از تو اطاعت کند والسلام علیکم